

از مصاحبه های کتاب نوشتن در غربت

مصاحبه با شیریندخت دقیقیان

شاهرخ تندرو صالح

تندرو صالحی: خانم دقیقیان آیا فرهنگ و ادبیات ایران در جهان امروز مخاطب دارد؟

تا آنجا که همیشه کوشیده ام در جریان اخبار هنری و فرهنگی سرزمینم باشم، می دانم که در برخی رشته ها متفکران و هنرمندان ایرانی توانسته اند توجه جهانیان را به خود جلب کنند؛ از جمله در هنرهایی چون سینما، شعر، در مواردی نقاشی و موسیقی و تا حدودی داستان نویسی. در زمینه اندیشه ما فیلسوفانی داشته ایم که در محافل فرهنگی جهان مورد توجه بوده اند، مانند زنده یاد داریوش شایگان که نشان لژیون دونور از فرانسه دریافت کرد. یا رامین جهاننگلو که سال ۲۰۰۹ نشان صلح سازمان ملل را گرفت. بله مخاطب دارد، اما در چه سطحی، نیاز به بررسی هست.

در پرسشی که شما مطرح کردید، یک بخش دومی هم ضرورت دارد که به شرایط رشد هنرمندان مربوط است: چه عواملی آشنایی جهانیان با هنر و اندیشه یک ملت را تسهیل می کنند و آیا ما از آن شرایط برخوردار بوده ایم؟ روابط گسترده و صلح آمیز با کشورهای دنیا و فرهنگ های دیگر، آزادی بیان و ارتباطات دموکراتیک، امکان رفت و آمد به کشورهای دیگر برای تبادل های فرهنگی بدون نگرانی از پیامدهای آن در بازگشت و زدودن تبعیض نسبت به ملت ها و نژادها عواملی هستند که برای هنرمندان و اندیشمندان و محققان امکان سازی می کنند. هنرمند باید امکان داشته باشد تا شایستگی خود را در قلمروهای جهانی به کرسی بنشانند. اگر این عوامل نباشند، حتی ما با داشتن بهترین استعدادها و شخصیت ها امکان شناسایی خود به خارج را پیدا نمی کنیم و آن گونه که باید در دنیا نمی درخشیم. چهره های برجسته ای که به خارج مهاجرت می کنند، همیشه امکان درخشیدن در محیط جدید را پیدا نمی کنند، چون کار بسیار دشواری است رقابت با آنهایی که در یک جامعه و قلمروی زبانی به دنیا آمده و بزرگ

شده اند. چه رسد به این که هنرمند باید درگیر تامین معاش خود و خانواده در محیط ناآشنا شود. در مهاجرت روزگار سخت می شود و ناکامی ها و رنج های خود را دارد.

از سوی دیگر، وجود سامان های دموکراتیک و گستردگی سازمان های مردم نهاد در هر کشور در میزان شناساندن هنر و فرهنگ آن کشور به جهانیان نقش مستقیم دارند. به میزانی که دولت ها امکان فعالیت سازمان های مردم نهاد را تسهیل کنند، هنرها رشد می کنند. اگر همه امور فرهنگی و هنری در دست دولت ها باشد، توزیع امکانات هنری به صورت مسطح ناممکن می شود و سلسله مراتب ناکارآمد دولتی حاکم می شود. دولت ها باید نقش حمایت مالی و تسهیل کننده برای سازمان های مردم نهاد هنری داشته باشند. از جمله سامان دهی گروه های هنر محلی و استانی، کاربردهای اجتماعی و روانی هنر در سلامت جامعه و غیره را خود مردم می توانند بهتر انجام دهند و از طریق شبکه های محلی و خویشاوندی حمایت های مالی مردمی را جذب می کنند. برای نمونه در آمریکا در هر منطقه استانی یک نهاد هست که grant یا حمایت مالی به هنرمندان و سازمان های هنری مردمی و محلی می دهد، مانند گروه های کر، ارکسترهای محلی، کارگاه های نقاشی و تئاتر در محله ها. آنها همچنین فعالیت های هنری برای کم درآمد ها و کاربردهای جانبی هنر در سلامت و تربیت جامعه، مانند هنر برای افراد کم درآمد یا در معرض ریسک های گوناگون را حمایت می کنند. این سازمان های گرنرتهنده به نوبه خود از دولت، شهرداری ها، صاحبان صنایع، بانک ها، بنیادهای خانوادگی سالانه بودجه حمایت از هنر و سازمان های مردم نهاد را تامین می کنند و به سازمان های واجد شرایط grant می دهند. به این ترتیب دولت دخالت در برنامه ریزی هنر ندارد ولی یکی از منابع مهم تامین مالی است. مردم هر منطقه استانی و محلات، بر اساس نیازهای خود و منابع انسانی و هنرمندان موجود، فعالیت های خود را سامان می دهند. در این صورت یک کودک در محله کم درآمد قادر است نواختن ساز را بدون هزینه یاد بگیرد و در صورت نشان دادن استعداد از سازمان های مردم نهاد مخصوص، ساز خودش را هدیه بگیرد. از آن طرف، شرکت های و صنایع و افراد خیر ثروتمند، با کمک به فعالیتی که دوست دارند، معافیت مالیاتی نیز دریافت می کنند و برای خانواده شرکت های خود محبوبیت جذب می کنند. در ایران باید به این سمت برویم تا با ساماندهی فعالیت های هنری مردم نهاد، بیشترین حمایت از هنرمندان تحقق پذیرد.

دلیل دیگری می توان برای استقبال ناکافی جهانیان از هنر و فرهنگ ایران ذکر کرد: نابسامانی در ارتباط گیری. اصولاً پایین بودن سطح آموزش زبان های خارجی یک مشکل مزمن در کشور ماست. تدریس زبان ناکافی بوده و هست و اغلب کسانی هم که به خارج و کشورهای انگلیسی زبان مهاجرت کردند، تا سال ها با مشکل زبان درگیر بودند. ضعف زبان خارجی در بین ما یک ضعف تاریخی است. متأسفانه طی دهه ها "زبان خارجی" در فیلم های ما موضوع مسخره و ریشخند بود، چه در فیلم های قبل و چه بعد از انقلاب این سوژه تاسف بار را می بینیم که با مسخره کردن زبان خارجی تلاش در ایجاد خنده داشتند؛ یک غرور بیجا در ایرانیان که گویا نیازی به آن زبان ها ندارند. حال آنکه کشورهای مستعمره که زبان خارجی مانند فرانسه و انگلیسی در آنها رسمی بوده، مثلاً مراکش و هند در ارتباط گیری با خارج قوی بوده اند و در زمینه های فنی و فرهنگی و هنری با دنیای خارج بده و بستان داشته اند.

پیشرفت دنیای دیجیتالی به نسل جوان ایرانی کمک کرده که تا حدود زیادی بر ضعف زبان خارجی در ایران غلبه کرده، با دنیای خارج در ارتباط باشد و هنر خود را ارایه دهد، اما همچنان دانستن زبان خارجی در سطح نوشتن درست و رسمی بسیار مهم است. متأسفانه هنرمندان مهاجر بسیاری را دیده ام که از نظر زبان قوی نیستند. در مراسم اسکار وقتی هنرپیشه ها و کارگردان ایرانی با انگلیسی درست و گویایی صحبت می کردند، برای من خوشحال کننده بود. شاید لازم باشد که مراکز هنری، کلاس های زبان رایگان بگذارند تا هنرمندان بتوانند با دانستن زبان با هنرمندان نظیر خود در جهان ارتباط بگیرند.

در کل، هنر و ادبیات مهاجرت در میان ایرانیان جهان را باید به فال نیک گرفت، زیرا مخاطبان غیر ایرانی را با فضای فرهنگ ایرانی آشنا می کنند. من کلمه "دیاپورا" diaspora را بسیار گویا می دانم، چون در عین حال که رنج پراکندگی و دوری اجباری از سرزمین خود را تداعی می کند، اما در ریشه واژگانی به معنای گرده افشانی است. spore به هاگ های گیاهان گفته می شود که با باد و عوامل طبیعی سفر می کنند و در جاهای دور، پوسته آنها گشوده شده، به بار می نشینند. از این نظر، وجود هنرمندان ایرانی در خارج از مرزها برکتی برای فرهنگ ایرانی است و من بسیار مخالف کاربرد واژه های خفیف کننده برای هنر و ادبیات مهاجرت هستم. نویسنده، پژوهشگر و هنرمند مهاجر جای خاص و محترمی در فرهنگ ایران و شناساندن آن به جهان دارد.

تندرو صالحی: بنظر شما آیا فرهنگ و زبان و ادبیات فارسی برای شهروندان جهان امروز جذابیتی دارد.

اگر توجه مراکز دانشگاهی را ملاک بگیریم، البته ایران شناسی و هنر و فرهنگ ایران جذابیت فراوان داشته است. در انگلستان از قرن هفدهم برای شناخت کشورهای شرق، زبان های شرقی تدریس می شد. ایران شناسان مشهوری از انگلستان، فرانسه و آمریکا برخاستند. اما این به معنای جذابیت فرهنگ ایران در سطح مردم جوامع دیگر نیست. در هر کشور و فرهنگی، کشورها و فرهنگ های دیگر را بر اساس تجربه های سیاسی روز در مقوله های خاص قرار می دهند. متأسفانه تجربه گروگان گیری اول انقلاب، موجب شد که در فیلم های آمریکایی، ایرانیان را افرادی متعصب و خشن و نادان تصویر کنند. مردم کشورهایی مانند آمریکا مردم کشورهای دیگر را با شناخت اندکی که از اخبار روزمره از رویدادهای دنیا دارند، دسته بندی می کنند: اگر در دوره ای، مردمی خشن، تروریست و متعصب دسته بندی شوند در ذهن اکثریت، بسیار مشکل می توان آنرا زدود. آنها در نهایت، ممکن است به تاریخ باستان ما و یا شاعرانی چون مولوی که او را "رومی" می نامند (تازه اگر او را ایرانی بدانند) و حافظ و خیام نظری مثبت داشته باشند، اما استریوتایپ و کلیشه ای که در ذهن آنها درست شده سخت از بین می رود. وقتی یک ملت، پیام صلح و آشتی از خود به جهانیان بفرستد و در این جهت عمل کند، همه جوانب فرهنگ و هنر آن هم کم کم خود را در چشم جهانیان نمایان می سازند. این در مورد توده های مردم بود. البته افراد متخصص یا هنرمندان و نخبگان کمتر تحت تاثیر پیشداوری ها هستند، اما در عین حال می دانیم که در جوامع غربی *pop culture* غلبه دارد و هنرمندان و متخصصان کمتر امکان تاثیرگذاری بر ذهنیت عامه مردم را دارند. در این میان در نقطه ای که پاپ کالچر و محفل هنرمندان به یکدیگر می رسند، مانند جوایز اسکار و سینما، هنرمندان ما درخشیده اند.

تندرو صالحی: سانسور به عنوان اصلی ترین محرک ایدئولوژی ها در بازدارندگی، ریشه ای عمیق در ارتباطات در فرهنگ ما ایرانیان دارد. شما برخورد نویسندگان مهاجر ایرانی با مسئله سانسور و خود سانسوری را چگونه می بینید؟

نویسندگان مهاجر ایرانی خیلی بیشتر این امکان را دارند که سانسور را کنار بزنند. در اغلب آثار آنها زبان بی پرده تری دیده می شود و باز بودن فرهنگ هایی که در آن زیست می کنند، گشودگی آنها به تجربه های جدید را تشویق می کند.

فکر می کنم مسئله سانسور به دقیقترین شکل در کتاب پروفیسور گوئل کهن، *پدیدارشناسی سانسور*، بررسی شده است که خواندن آنرا توصیه می کنم. اگر حرفی ناگفته داشته باشم، در زمینه تحقیق و به ویژه پژوهش های تطبیقی در فلسفه، عرفان و الهیات است که خدمت شما به فشردهگی بیان می کنم.

به نظر من، فضای تحقیقی ایرانیان (بیشتر در داخل) جهت صحت و بالندگی هر چه بیشتر، نیاز دارد به شکستن تابوهای بیگانه انگاری، بیگانه گریزی و برنتافتن غیریت. در این زمینه، رفتار نادرست ولی دیرینه چشم پوشیدن بر منابع یهودی حکمت و فلسفه یکی از تابوهای فضای تحقیقی است و به صحت و صداقت متون تحقیقی نزد ما آسیب جدی وارد آورده، آنها را از استانداردهای پژوهشی جهانی دور ساخته است.

طی سال ها مطالعه و کار در این زمینه متوجه سکوت محققان درمورد ریشه های یهودی بسیاری از مفاهیم و ایده های عرفانی و الهیاتی و گاه فلسفی شده ام. مثال ها زیاد است. برای نمونه نظریه چهار سطح معنا در تاویل کتب مقدس که ابتدا از سوی ربی اکیوا، متاله و فیلسوف یهودی در قرن اول میلادی (که توسط رومیان به طرز فجیعی کشته شد) مطرح شده و در تلمود ثبت است، به آگوستین قدیس نسبت داده می شود. گویی نباید هیچ کار مثبت یا نوآوری به یهودیان نسبت داده شود. نمونه دیگر، منابع مهم تاریخ فلسفه، فیلو اسکندرانی را که یک ربی یهودی فیلسوف مشرب در قرن اول بود، بنیانگزار فلسفه نوافلاطونی دانسته اند که از تلفیق الهیات یکتاپرستی و فلسفه افلاطون، نحله نوافلاطونی را آغاز کرد. اما در منابعی این حق از فیلو سلب شده و به افلو تین مسیحی داده می شود.

در بخشی از کارهایم به برخی بررسی های تطبیقی و تبارشناختی در همین زمینه پرداخته ام، از جمله در کتاب *شرحی بر دلالت الحائزین* که به دو زبان فارسی و انگلیسی نوشتم و جلد چهارم و ضمیمه ترجمه، شرح و حواشی اینجانب از دلالت الحائزین است (با نام *راهنمای سرگشتگان*) که در سال ۲۰۱۱ در آمریکا منتشر شد. همچنین در مجموعه مقاله های "تبارشناسی و معنایابی متفاوتی برای تمثیل نی" که در آن با روش های متن شناسی و تبارشناسی واژگان نشان داده ام

که قدیمی ترین منبع شکل گیری تمثیل عرفانی نی، متون تورات و انبیاء یهود است. جستارهای پژوهشی با عنوان های "اصل و وصل" و "کمال انسان و انسان کامل" دو پژوهش دیگر هستند که در فضای اینترنتی موجود می باشند و در آنها به بررسی های تطبیقی یهود و اسلام پرداخته- ام که به نظر من شکل اصیلی از گفتگوی ادیان را دنبال می کنند.

در حقیقت، تلاش من این بوده که به عنوان یک ایرانی و با عشقی که به فرهنگ و گسترش پژوهش در میهن خود دارم عبوری بکنم از شیوه های تعصب آمیز در کار تحقیق. به طور تاریخی، بسته بودن جامعه ایران به مدت قرنهای، تعصب هایی را به فضای فرهنگ و اندیشه تحمیل کرده که به آرامی رسوب خود را به جا گذاشته، میسر ریشه یابی های معناشناختی و واژگانی را باریک ساخته اند. یکی از این رفتارهای تحمیل شده، نادیده گرفتن میراث های اندیشه، عرفان و فلسفه در متون یهود است. مفسران و محققان یا ناخودآگاه به پیروی از رسم قرن ها، یا برای پرهیز از تویخ و انتقاد، و یا در اثر تعصب آگاهانه، هنگام تحقیق پیرامون مفاهیم و واژه های فلسفی، عرفانی و الهیاتی، بر منابع یهود چشم بسته اند. حال آنکه قدمت منابع تورات، کتب انبیاء یهود و آثار حکمت و عرفان یهود چون *سفر تیسیرا* یا *کتاب ابراهیم*، *تلمود* و *زورهر*، با یافته های باستان شناسی امروز، به پیش از متون مسیحیت و اسلام می رسد. از گذشته های دور، این آثار به گستردگی در میان عارفان، فیلسوفان و فرهیختگان یونانی، رومی، ایرانی، مصر، بغداد، مراکش و اروپا و خاورمیانه خوانده می شده و در اندیشه های آنها بازتاب می یافته اند. گروه اندک شماری از اندیشمندان این ملل جسارت اشاره به منابع یهودی را داشته اند، از جمله در *دایرالمعارف اخوان الصفا* که پیرامون مدخل های این اولین دانشنامه جهان، از منابع حکمت یهود در کنار یونانیان و هندوان، یاد می شود. اما اغلب در کار محققان فارسی زبان هنگام بررسی پیشینه مفاهیم عرفان ایرانی نادیده و پنهان نگه داشته شده اند. جهت سلامت کار تحقیق، لازم است که فضای پژوهش را از هر گونه تبعیض و تعصب نسبت به هر قوم و آیینی پالایش کنیم.

تندرو صالحی: مساله سنت و تجدد از دیر باز جزو مسایلی بوده که نویسندگان و متفکران ایرانی با آن روبرو شده اند. به نظر شما مهم ترین شاخص گفتمانی تجدد در جهان اندیشه و اندیشمندان ایرانی چیست؟

اگر شاخصی هستی شناختی برای تجدد اندیشمندان ایرانی بتوان تعیین کرد، فرارفتن از خود، فرهنگ، ادبیات، هنر، فلسفه و دین خودی است و دیدن فرهنگ های دیگر و گشوده بودن به درک دیگری و دیگربودگی. می گویم شاخص هستی شناختی، زیرا شاخص های گوناگون اقتصادی، توسعه، زیرساخت های اجتماعی و غیره در آن واحد در تعریف تجدد مطرح هستند.

فرایند هویت یابی تجدد به معنای دور ریختن هر چه هست و تقلید از غرب نیست، بلکه فرایندی هوشمند است که با یک اصطلاح بوبری می توان گفت در "شاهراه دیدار و گفتگوی با دیگری" انجام می شود. اولین متجددهای مشروطیت مانند طالبوف و آخوندزاده در اثر سفر و دانستن زبان خارجی امکان این دیدن و گشودگی ذهن را یافتند و شیوه غالب زندگی در سرزمین عقب نگاه داشته شده خود را زیر سوال بردند. برای اثبات تجدد یک فرد، او را تفتیش عقاید نمی کنیم که اگر به خدا باور داری پس متجدد نیستی یا اگر مناسک دینی به جا می - آوری جایی در تجدد نداری. بلکه با معیار منش و برخورد با دیگری و دیگربودگی، فرد متجدد می تواند دیندار باشد، ولی هنجارهای نادرست و پوسیده را بشکند. مثالی که همیشه در ذهن من هست، آیت الله طالقانی است که در نامه ای به یاران خود در اواخر دهه چهل از آنها خواسته بود که کتاب *تربلینکا* در مورد اردوگاه مرگ نازی را بخوانند تا دریابند در دوران نازی ها بر یهودیان چه رفته است. اینجا همان شاهراه دیدار با دیگری است. آن سوی قضیه هم صادق است: اگر فرد هر قدر به مظاهر و شاخصه های زندگی غربی معتقد باشد، ولی دیگری را برنتابد، از نظر هستی شناختی متجدد نیست و فاقد مدرنیته است. هیتلر و موسلینی و استالین و تروریست های بنیادگرای امروز همگی از مظاهر مادی مدرن مانند اسلحه ها و خودروهای پیشرفته استفاده می کردند و امروز از اینترنت و شبکه های اجتماعی استفاده می کنند، اما بنیان هستی شناختی به رسمیت شناسی دیگری و دیگربودگی در ایدیولوژی های آنها وجود نداشته و ندارد. آنها هم همگی پدیده های دوران مدرن بوده اند. اما مدرنیته امر متفاوتی است و بستگی به پذیرش دیگربودگی دارد.

تندرو صالحی: به نظر شما نویسنده و اندیشمند ایرانی در انتشار آثارش در خارج از کشور با چه مسایلی روبروست ؟

انتشار اثر در خارج به شکل های مختلف در نشریه های چاپی یا اینترنتی و کتاب ممکن است. به صورت کتاب، اما تیراژها پایین و توزیع محدود است و نویسنده نمی تواند روی درآمدی از

این کار حساب کند. چه بسا کسانی هم هزینه انتشار کار خود را هم می پردازند. مسئله بعدی، مخاطب و خریدار کتاب است که البته در مواردی کتاب های بسیار موفقی منتشر شده اند توسط ایرانیان، اما نویسندگان آنها به زبان رایج در همان کشورها نوشته بودند و ناشر آنها در سطح ملی آن کشور کار کرده، به گروه های مخاطبان وسیع تری دسترسی داشته است. ناشران ایرانی در خارج از کشور اغلب خود افراد روشنفکر و اهل مطالعه ای بوده اند و برای آنها به راه انداختن نشر، مساوی با یک کار فرهنگی بوده است، بنابر این به ندرت در کار اقتصادی نشر موفق بوده اند و در نتیجه انتشارات برای نویسندگان هم درآمد ساز نبوده اند.

برای پدیدآورندگان، خلق یک کتاب علاوه بر تخصص، هنر و خلاقیت، به وقت زیادی نیاز دارد و نویسنده مهاجر که اغلب فاقد زندگی جاافتاده در کشور جدید است، چون نمی تواند از طریق نویسندگی زندگی خود را تامین کند، باید به کار روزمره مشغول شود، آن گاه وقت بسیار کمی برای نوشتن باقی می ماند. وقتی هنرمند، نویسنده و پژوهشگر مهاجر از هشت صبح تا ۶ عصر سر کار و در حال رفت و بازگشت باشد، بسیاری از استعدادها در رویارویی با چنین شرایط دشواری از میدان به در می شوند.

تندرو صالحی: می خواهیم از شما خواهش کنم یک روز زندگی نویسنده و مترجم ایرانی مهاجر را توصیف کنید.

شاید بتوان رخدادهای گوناگون روزهای نویسنده ها و مترجمان ایرانی مهاجر را نام برد، ولی یک روز هیچ کس شبیه روز دیگری نیست. بیشتر آنها از ابتدای مهاجرت در پی یافتن تخصصی در خور کار در کشورهای میزبان برمی آیند. به نوعی باید از صفر شروع کرد. اگر فرد واقع بینی نباشد، سرخورده می شود. خودبینی در این شرایط سم مهلکی است که حاصلی جز عقب ماندن در زندگی ندارد. او از محیطی که همه او را می شناخته اند و پر از رویدادهای فرهنگی بوده وارد جامعه ای شده که آدم ها مشغول زندگی خود هستند و علاقه های دیگر دارند و به ارزش هایی که برای او مطرح هستند، ممکن است بی تفاوت باشند. آنها پیشتر در سرزمین خود مورد توجه مردم و رسانه های هنری بوده اند، اما در محیط جدید هنوز کاری نکرده اند که دیگران استعداد او را بشناسند. در اینجا توسعه یافتگی فردی خیلی به آدم کمک می کند. برای نمونه، فرهنگ ارتباط گیری متقابل با دیگران به کار می آید و موجب پیشرفت

می شود؛ اما تایید طلبی مداوم، زودرنجی و توقع از دیگران فرد را دچار مشکل می کند و در نهایت او را به انزوا می کشاند.

نوعی خاکساری و فروتنی حقیقی که جذب شخصیت و رفتار شده باشد (نه عادت ما به تعارف های زبانی و "شکسته نفسی" در همراهی با بدترین خودشیفتگی ها) کمک می کند که هنرمند مهاجر خواسته ها و هدف های بلند را دنبال کند، اما بداند که رسیدن به هر جایگاهی مراحل پایین هم دارد. مهاجرت هم مراحل پایین دارد که نباید با آن جنگید، بلکه با جریان آن باید پیش رفت. فکر می کنم بسیاری از نویسندگان و هنرمندان مهاجر از هوشمندی بالایی برخوردار بوده و مسیر جافتادن در محیط جدید را رفته اند.

روزهایی هم هست که به محافل و انجمن های ایرانیان می روی. شاد می شوی از دیدن هموطنانت. اما وقتی دعوی سیاسی اتفاق افتد، حسرت می خوری و سوز و سرمای غربت را در میان هموطنان خودت حس می کنی. همیشه هم نظاره هنر ایران به ویژه اجرای موسیقی در دیار مهاجرت و غربت، روح افزا است. هرچند وقتی از نزدیک با شرایط دشواری که این هنرمندان به ارابه کار خود می پردازند باخبر می شوی، تاسف می خوری که چرا هموطنان خارج کشور با توانایی مالی چشمگیر خود این فعالیت ها را حمایت نمی کنند.

وقتی از نظر تامین معاش جا افتاده ای، دلت می خواهد در جامعه بزرگ تر کار فرهنگی بکنی. اما ورود به محیط ادبی و هنری کشورهای میزبان نیازمند پشتکار و ایجاد روابط، کارکردن داوطلبانه برای سازمان های هنری و به تدریج یافتن شبکه ای از ارتباطات با هنرمندان و نویسندگان است. خودش یک صفر جدید است پیش رو. کار دشواری است و صبر و وقت زیادی می برد. البته برای نسل جدید کمی آسانتر شده به دلیل وجود شبکه های اجتماعی. اما در هر حال، برای نویسنده و شاعر شدن باید زبان را در سطح عمیق زندگی روزمره دانست. شما هر قدر در ایران کلاس های سطح بالای زبان بروید و حتی ترجمه های دقیق از متون رشته خود انجام دهید، تا سال ها در زبان روزمره و لایه های محاوره ای که انباشته از فرهنگ کوچک و بازار و حتی شوهای تلویزیونی دهه های قبل است، ضعیف خواهید بود. من یادم هست که سال اول اقامت در آمریکا یک داستان کوتاه به زبان انگلیسی نوشتم که ظاهراً هیچ غلط دستوری و انشایی و املائی نداشت. وقتی نشان یک همکار آمریکایی دادم، واکنش او این بود: "از این که تو جرات می کنی به انگلیسی قصه بنویسی، من که اینجا دنیا آمده ام، فهمیدم چقدر سال ها

غفلت کرده ام که نوشته ام!" من با او خندیدم با این که کنایه آشکارش به ناآشنایی من با زبان زندگی روزمره را فهمیدم.

برای نویسنده شدن در محیط و فرهنگ و زبان جدید باید سال ها در آن زیست و نه به عنوان یک فرد در حاشیه که تنها با یادهای سرزمین خود و هموطنان مهاجر خود سروکار دارد؛ بلکه زیستن در بافت و بوم جامعه جدید. در این زمینه هم ما نویسندگان و داستان نویسان موفقی در خارج از ایران داشته ایم که در مورد ایران به زبان های دیگر داستان و رمان نوشته اند، اما آشنایی عمیق و مستقیم آنها با زبان و مولفه های فرهنگ میزبان، موفقیت آنها را تضمین کرده است.

اینجا می خواهم تجربه ای از خودم را برای شما و خوانندگان دوست داشتنی شما بازگو کنم. برای من تجربه سردبیری چه در داخل ایران و چه خصوصا در خارج از ایران، افزون بر ارزش های حرفه ای آن، ارزشی مراقبه ای و در جهت کار روی پالایش شخصیت داشته است. نویسنده، شاعر، پژوهشگر و هنرمند به اقتضای طبیعت فردی و درونگرایی خود در معرض درجاتی از خودبینی، خودمشغولی، خودپرستی و حتی خودشیفتگی قرار دارد. به ویژه وقتی جامعه امکانات کمی به این قشر می دهد، این خطر هست که فرد جز خود هیچ کس را نبیند، گامی برای کسی برندارد و در رقابت ناسالم با همدریفان در پی جدل های بی ارزش و زهرآگین با آنها بر آید. در ایران سابقه دشمنی های فردی میان روشنفکران، شاعران و هنرمندان وجود داشته است. زنده یاد فریدون مشیری یک روز در کتابفروشی نشر چشمه که اغلب به آنجا می آمد به من هشدار داد که "دخترم از اینها باید پرهیز کرد، (فلان) منتقد در دهه سی تک تک شاعران و هنرمندان را در مجله فردوسی به زیر حمله برد!" یادش گرامی باشد فریدون مشیری که سراسر مهربانی بود... به همان نسبت وقتی به گذشته خود نگاه می کنم، می بینم چقدر مدیون بزرگترها و پیشکسوت هایی هستم که از آنها آموختم و راه را برایم گشودند! با چه انسان های بزرگواری در قلمروی فرهنگی آشنا شدم! انتخاب فردی من این بوده که شبیه دسته دوم بشوم و ارزش را در همیاری و مناسبت، در دیدار و گفتگو با دیگری جستجو کنم.

می خواهم بگویم که کار سردبیری، فرصت یگانه ای است که انسان از پيله خود به در آید؛ در چنگال ایگو و نفس خودپرست خود گرفتار نشود؛ دیگران را ببیند و برتری های آنها را بازبشناسد؛ آنها را بفهمد؛ استعدادهای جدید را بجوید؛ پراسان و جویان دنبال معرفی کسانی

برود که شایسته هستند ولی در سایه مانده اند تا موفقیت های آنان را گزارش کند؛ دیگری را مقدم بر خود قرار دهد؛ چهارچشمی خیرها را دنبال کند که کجا عده ای دور هم جمع شده و کاری عام المنفعه انجام می دهند تا معرفی و الهام بخش دیگران بشوند؛ از معرفی جوانترها و دیدن توجه خوانندگان به آنها لذت و شادی حس کند؛ و خلاصه آنکه پل بسازد برای وصل کردن...

تندرو صالحی: چشم انداز آینده ادبیات مهاجرت ایران را چگونه می بینید؟

به نظر من به پیشبرد دو جریان موازی بستگی دارد: اول این که شرایط لازم و حمایت کافی باشد تا نویسندگان میانسال به بالا که دهه ها تجربه اندوخته اند، بتوانند در سنین پختگی ادبی، کارهای خود را ارایه دهند و از میان آنها شاهکارهایی سربرآورند. دوم این که شرایط برای برآمد و پرورش جوانترها فراهم شود. برای مثال، منیرو روانی پور، داستان نویس برجسته، در آمریکا کارگاه "کولی ها" را تشکیل داده که در فضای اینترنتی از همه جای دنیا هنرآموز می-پذیرد. اما مشکل ما اینجاست که همه بار به دوش هنرمند منفرد افتاده، در حالی که بخش حمایت های مردم نهاد در خارج از کشور باید بسیار فعال تر از آن چه هست باشد. ایرانیان در همه کشورهای خارج گروه های موفقی هستند، اما متأسفانه کمتر در پی سامان دادن و حمایت از کارهای فرهنگی از طریق تشکیل بنیادهای غیر انتفاعی هستند. برای یک ایرانی کافی نیست بلیت کنسرت بخرد و شرکت کند. این اسمش حمایت نیست. هر کس برای تفریح خود کارهایی می کند. حمایت حقیقی، حمایت مالی و کار داوطلبانه در خدمت معرفی هنر و فرهنگ ایران است. در اروپا و آمریکا هنرمندان ایرانی می توانند از طریق تشکیلات هنری غیرانتفاعی، از کمک های دولت های میزبان برخوردار شوند و گرنه حمایت از هنرمند منفرد وجود ندارد. متأسفانه هنرمندان ما به دلیل نبودن تشکیلات ایرانی برای هنرها حمایت نشده می-مانند. ایرانیان به طور تاریخی کمک به بیمارستان و پرورشگاه و نیازمندان را چه از طریق سنت های دینی و چه در چارچوب های مدرن نهادینه کرده اند، اما سامان دادن به کارهای فرهنگی و هنری در قالب سازمان های مردم نهاد برای ما امری جدی و ضروری تعریف نشده است. شاید از آن رو که همیشه در ایران دولت ها متولی هنر بوده اند. جهت پیشبرد فرهنگ و هنر ضروری است که هم در داخل و هم خارج، جهت حمایت از هنرمندان، بنیادهای مردم نهاد گوناگونی شکل بگیرد و مردم فرهنگ پرور و موسسات مالی و تجاری با انگیزه های مشارکت فرهنگی و

نیز معافیت مالیاتی در حمایت از آنها شرکت کنند. همپیوندی این دو انگیزه نه تنها بد نیست، بلکه برای نهادینه شدن کمک های مردم نهاد ضروری است. تاکید می کنم هم در خارج و هم در داخل. بدون آن جوانان ما هم به راه هنر و فرهنگ نخواهند رفت، زیرا نسل های امروزی برخلاف نسل های دوره ما در زمان انقلاب آرمان گرا و خودفناگر نیستند، بلکه آنها به صورتی عمل گرا و واقع بین به زندگی و فعالیت های خود نگاه می کنند. اگر هنر، بازدهی برای زندگی آنها نداشته باشد، به راه هنر نخواهند رفت و در نتیجه تضمینی نیست که در نسل های آینده شاهد درخشش های هنری در میان ایرانیان باشیم. فقط با گسترش امکانات می توان ظهور نسل های جدیدی از هنرمندان و نویسندگان را از حالت اتفاق و "فریادی در تاریکی" توسط نبوغ هایی که اغلب هم نیمه کاره می مانند، درآورد و به رشد قانونمند و مطمئن هنر در میان ایرانیان رسید. من، هم به عنوان یک اهل فرهنگ و هم کسی که سال های خود را صرف تحصیل در رشته مدیریت سازمان های مردم نهاد در آمریکا و کار در آنها کرده، توصیه می کنم که توسعه هنری و فرهنگی از طریق برپایی زیرساخت های مردم نهاد و وضع قوانینی جهت رشد و تسهیل کار آنها دنبال شود تا آینده ای مطمئن برای برآمد هنرمندان در سطح ملی و جهانی داشته باشیم.